

کنکاشی پیرامون مسئولیت محسن نسبت به شخص ثالث در قاعده احسان

محمد رضا کاظمی نافچی^۱، حسین موجودی^۲

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اراک

چکیده

از جمله قواعد فقهی که موارد کاربردی فراوانی نیز داشته و از اسباب مسقط ضمان به شمار می آید، قاعده احسان است. بر اساس این قاعده که البته هم از آیات قرآن و هم از روایات و هم حکم عقل و اجماع فقها مؤید نیز دارد، اگر فردی با قصد کمک‌رسانیکم‌رسانی به فرد دیگر اقدامی نمود و در این بین به او ضرری رسید، چون در قصدش محسن بوده، شارع مقدس او را ضامن نمی‌داند. «ما علی المحسنین من سبیل»؛ اما سؤالی که در این بین مطرح می‌شود و نگارنده در این تحقیق در صدد پاسخ‌گویی به آن است، اینکه: اگر در این فرایند کمک‌رسانی و عمل محسنانه، ضرری به فرد ثالث وارد گردید، آیا حیطه حاکمیت قاعده احسان، این فرض را در برمی‌گیرد و در این حال تکلیف این فرض با وجود قاعده اتلاف چه خواهد شد؟ به‌طور خلاصه باید بیان نمود که از بررسی مجموعه ادله مثبت این قاعده، این مطلب روشن و واضح است که، مفهوم بیان‌شده برای آن، مفهوم عام و کلی است؛ و این مطلب با بررسی مفاد ادله قابل اثبات است؛ و از سوی دیگر با توضیحاتی که خواهد آمد، تخصیص این عام ممکن نیست. در نتیجه به استناد عمومیت و کلیت ادله و قلمرو عام این قاعده، فرد محسن نسبت به فرد ثالث نیز فاقد مسئولیت خواهد بود و به بیان دیگر، مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص‌پذیر نیستند.

کلمات کلیدی: قاعده احسان، قاعده اتلاف، محسن، ضمان، تعدی و تفریط

مقدمه

همانگونه که برای ایجاد مسؤولیت مدنی و ضمان قهری، اسباب و عواملی وجود دارد که در فقه از آن ها به موجبات ضمان قهری یاد می شود، برای جلوگیری از ایجاد مسؤولیت مدنی و سقوط ضمان قهری هم برای کسی که شرایط ضمان فراهم شده است، اسباب و مواردی وجود دارد که از آنها به مسقطات ضمان قهری تعبیر می گردد. هریک از مسقطات ضمان در کتاب های فقهی یک قاعده به شمار می آید. از جمله قواعدی که موجب سقوط ضمان می شود، قاعده احسان است. برای رسیدن به پاسخ مطرح در تحقیق ضروری به نظر می رسد این قاعده به طور کامل بررسی و آنگاه سؤال پاسخ داده شود؛ که آیا محسن نسبت به ضرر وارده به فرد ثالث ضامن است یا خیر؟

پیشینه تاریخی قاعده

مرحوم محمد جعفر شریعتمداری استرآبادی (متوفای ۱۲۶۳) این قاعده را در کتاب مقالید الجعفریه تحت عنوان یک قاعده مستقل آورده است و بعد از او نیز بزرگانی همچون میر فتح مراغی آن را در کتاب خویش، العناوین، مورد بحث قرار داده اند (مراغی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۷۴).

مفاد قاعده احسان

کسی که عمل خسارت باری انجام دهد، در صورت ورود خسارت به دیگری ضامن است، مثلاً چنانچه شخصی به جهت فضولی در اموال دیگری تصرف نماید و تصرف او موجب تلف یا نقص اموال گردد، طبق اصل اولی ضامن خواهد بود؛ ولی بنا بر مفاد قاعده احسان، اگر این عمل باحسن نیت فاعل و به قصد مراقبت از مال مالک و به انگیزه خدمت به او بوده باشد، آنگاه به طور اتفاقی موجب زیان و ضرر گردد، اقدام کننده ضامن نیست. چون در این عمل قصد احسان داشته است.

اگر چه به استناد قاعده اتلاف، اتلاف مال غیر، اگر چه بدون تعدی و تفریط باشد، موجب ضمان و مسئولیت است اما اگر این اتلاف حاصل شده به دنبال قصد خیر و با نیت دفع ضرر و یا جلب منفعت برای شخص باشد، این نیت موجب سقوط ضمان خواهد بود. همان طور که ملاحظه می شود، عنصر ویژه قاعده احسان، کار نیک است.

مفهوم احسان

احسان مصدر باب افعال از ریشه حسن در لغت به معنی نیکوکاری می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۱۱۷ و آقائی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵).

و در فقه اسلامی و حقوق به عمل عمومی یا ویژه برای مساعدت به غیر به قصد تبرع، احسان گویند (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۱۰).

مقصود از این قاعده این است که هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب وارد شدن خسارت به آنان شود، اقدامش مسؤولیت آور نیست و شخص محسن، ضامن شناخته نمی شود. در حالی که می دانیم برطبق قواعد مسلم و معمول در فقه و حقوق از جمله قاعده اتلاف، هرکس حتی اگر بدون عمد و تقصیر، مال غیر را تلف یا ناقص کند و خسارتی به او وارد آورد، ضامن است. ولی در سایه قاعده احسان، شخص محسن ضامن نیست.

احسان در اصطلاح فقهاء

در بین فقیهان، اصل حکم و عدم ضمان بر اثر احسان اختلافی وجود ندارد اما پیرامون ماهیت احسان و نیکوکاری و حدود قاعده جای گفت و گو است به طوری که بعضی از حقوقدانان اسلامی نوشته اند:

«بحث قاعده احسان در بوتهٔ اجمال و ابهام است.» و نتیجه می گیرد که در اجرای آن باید به مواردی که عمل شده است اکتفا کرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۸۱).

سید مرتضی در کتاب انتصار می نویسد:

«حد الاحسان ایصال النفع لا علی وجه الاستحقاق الی الغیر مع القصد الی کونه احسانا» (مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۴۳).

احسان عبارت است از نفعی را به دیگری رساندن بدون اینکه او مستحق دریافت آن نفع بوده باشد و محسن در این احسان کردن قصد احسان را داشته باشد (یعنی احسان از عناوین قصدیه است)

مرحوم بجنوردی در کتاب «القواعد الفقهیه» در تعریف احسان می نویسد:

«هو صدور الفعل الجمیل من قول او فعل بالنسبه الی غیره و ذلك قدیکون بايصال نفع الیه مالی او اعتباری وقد یکون بدفع ضرر مالی او اعتباری عنه»

انجام کار نیک اعم از گفتار و کردار نسبت به دیگری است. این عمل ممکن است به رساندن نفع مالی یا اعتباری به دیگری بوده و یا دفع کردن ضرر مالی یا اعتباری از وی باشد. (بجنوردی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۲)

مقایسهٔ احسان با واژه های مشابه

ابوهلال عسکری در کتاب الفروق اللغویه واژهٔ احسان را با لغت های مشابه مقایسه کرده و پیرامون فرق میان احسان و افضال می نویسد:

«احسان نفع نیکو است و افضال نفع زاید بر اقل مقدار است.» (عسگری، ۱۳۵۳، ص ۱۰۹)

هم چنین تفاوت انعام و احسان این است:

«الفرق بین الانعام و الاحسان ان الانعام لا یکون الا من المنعم علی غیره لانه متضمن بالشکر... و یجوز احسان الانسان الی نفسه تقول لمن یتعلم العلم انه یحسن الی نفسه و لاتقول منعم علی نفسه و الاحسان متضمن بالحمد و یجوز حمد الحامد لنفسه و النعمه متضمنه بالشکر و لایجوز الشکر الشاکر لنفسه...» یعنی انعام همیشه به غیر است، اما احسان ممکن است به خود باشد یا به غیر. (همان، ص ۱۰۸)

و فرق نفع و احسان این است که «ان النفع قد یکون من غیر قصد و الاحسان لایکون الا مع القصد.»

نفع گاهی بدون قصد صورت می گیرد، اما در احسان قصد معتبر است. به همین خاطر شخصی می گوید: دشمنم به من نفعی رساند ولی نمی گوید دشمنم به من احسان کرد. (همان)

از مجموعه سخن ابوهلال عسکری نیز استفاده می شود که وی احسان را نفع نیکو به خود یا غیر به همراه قصد نیکوکاری می داند.

با مرور بر تعریف های احسان در کلمات فقها و لغت شناسان درمی یابیم که اموری در معنای احسان مورد اختلاف است. یکی این است که آیا نفع به خود احسان شمرده می شود و برفرض آن رافع مسئولیت مدنی است؟

دیگری اینکه آیا رساندن نفع و دفع ضرر هردو از مصادیق احسان شمرده شده؟

سوم اینکه آیا ملاک و معیار صدق احسان، وجود قصد است یا قصد به اضافه اینکه فعل هم در واقع احسان باشد؟

یا اینکه اگر فعل در واقع احسان باشد هرچند شخص قصد آن را نداشته باشد، رافع مسئولیت است؟

عناصر تشکیل دهنده قاعده احسان

احسان به نفس

ابوهلال عسکری نفع به خود رساندن را احسان می دانست. از سخنان مرحوم ابن ادریس برمی آید که وی نفع به خود رساندن را احسان می داند و بر همین مبنا در مواردی به رفع مسئولیت مدنی فتوا داده است. وی شخصی را که از ترس ایراد ضرر به خود حیوان را رمانده است و در اثر این عمل حیوان به راکب خود خسارت وارد کرده است، ضامن نمی داند. ابن ادریس در باره نبود مسئولیت می نویسد: زیرا او به خاطر اینکه ضرر را از خود دفع کرده است، «محسن» محسوب می شود. (ابن ادریس، بی تا ص ۳۷۰)

لزوم احسان واقعی

مرحوم میرزا حسن بجنوردی بر این باور است که:

« و الظاهر أنه دائر مدار الاحسان الواقعی و ان لم یقصد به الاحسان لان الظاهر من العناوین و المفاهیم - آذی اخذ موضوعاً للحکم الشرعی - هو واقعها و المعنی الحقیقی لها...»

احسان واقعی شرط است، هرچند شخص فاعل، قصد احسان نکرده باشد؛ به دلیل اینکه هر جا عنوانی موضوع حکم شرعی باشد منظور، معنای واقعی آن است و قصد و اعتقاد دخالتی در مفاهیم اشیاء ندارد، مفاهیم اشیاء تابع واقعیت خودشان هستند و عرف نیز از لفظ احسان، همان معنی واقعی را می فهمد. بنابراین، قاعده علی الید یا ضمان ید که اثبات ضمان می کند، زمانی تخصیص به قاعده احسان می خورد که فعل در واقع احسان باشد، چه قصد احسان وجود داشته یا وجود نداشته باشد. (بجنوردی، ۱۳۸۲، ج ۴، صص ۱۲ و ۱۵ و لطفی، ۱۳۷۹، ص ۴۱)

لزوم قصد نیکوکاری

بعضی از فقهاء معتقدند که در صدق احسان به واقع کاری نداریم و فقط به قصد انجام دهنده نظر می شود. چنانچه مرحوم اصفهانی (شیخ محمد حسین) در کتاب اجاره می نویسد:

الفعل اذا صدر بقصد عنوان حسن من العناوين الحسنه يتصف بالحسن و ان لم يتحقق مبدأ ذلك العنوان في الخارج. (اصفهانى، ۱۳۸۲، ص ۳۵)

«فعل هنگامی که به قصد عنوان نیکو از عناوین پسندیده، انجام می شود به حسن متصف می گردد اگر چه مبدأ آن عنوان در خارج تحقق نیابد.»

وی سپس به زدن یتیم مثال می زند. اگر بیگانه ای یتیم را به قصد ادب کردن کتک بزند، عنوان زدن پسندیده است اگرچه طفل واقعاً ادب نگردد. ایشان همین توجیه را در باره احسان آورده است.

ضرورت وجود هردو عنصر

براساس دیدگاه سوم، هردو عنصر قصد و واقعی بودن احسان، در صدق عنوان شرط است. این دیدگاه را میر فتاح مراغی در کتاب «العناوین» ارائه داده است:

«الظاهر ان مصادفة الواقع شرط و مجرد الاعتقاد بانه احسان غير كاف بل لابد من كونه في الواقع دافعا للضرر لانه المتبادر من لفظ الاحسان... والذي يقتضيه النظر اعتبار القصد ايضا في صدق لفظ الاحسان و مجرد كونه في الواقع دفع ضرر لا يكفي في صدق اللفظ كما يقتضى به العرف.»

«ظاهرا احسان واقعی شرط است و فقط اعتقاد به احسان کافی نیست، بلکه باید در واقع هم عمل، مصداق احسان باشد و دفع ضرر صورت گیرد. زیرا آنچه از لفظ احسان فهمیده می شود همین معناست... دقت نظر هم حاکی از این است که قصد احسان هم در تحقق لفظ احسان معتبر است و فقط فعل در واقع دفع ضرر بنماید، در تحقق لفظ احسان کافی نیست و عرف دلیل این مدعی است.» (مراغی، ۱۳۸۲، ج ۲؛ ص ۴۷۸ و لطفی، ۱۳۷۹، ص ۴۶)

نقد و بررسی نظرات

از میان چهار عقیده، به نظر می رسد که نه نظر ابوهلال عسکری صحیح است و نه دیدگاه مرحوم بجنوردی که احسان واقعی را لازم می دانست و نه عقیده مرحوم اصفهانی که فقط قصد احسان را کافی می دانست. چرا که:

اولا: قدر متیقن قاعده احسان در روابط حقوقی جایی است که شخص می خواهد به دیگری سودی رساند و یا از او دفع ضرر کند و در این راستا به وی زیان وارد کند. نه آنکه نفع به خود رساند آنطوری که ابوهلال عسکری معتقد است، چنانکه فاضل هندی و علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه احسان به نفس را که موجب ایراد ضرر به دیگری می شود، مانع ضمان نمی دانند. (حلی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۳۵۲)^۱

ثانیا: دیدگاه مرحوم بجنوردی که توجه به خود فعل داشت و قصد را معتبر نمی دانست، نیز صحیح نیست. زیرا اول آنکه: عرف قصد را در معنای احسان دخیل می داند و به همین جهت، میان احسان و نفع تفاوت می گذارد.

^۱ - ان محسن لیس بشئ، لان احسانه في حق نفسه لا يستلزم احسانه في حق المقتول، بل هو شئ في حقه.

دوم آنکه: این که موضوع حکم عدم مسئولیت عنوان احسان نیست، بلکه عنوان محسن، ماعلی المحسنین من سبیل است، محسن ناظر به شخص است و وی هنگامی محسن شمرده می شود که قصد انجام احسان داشته باشد.

ثالثاً: از سخنان پاره‌ از محققان برمی آمد که در صدق احسان به واقع کاری نداشته و فقط به قصد انجام دهنده فعل توجه می کنند. همانند مرحوم اصفهانی که به زدن یتیم مثال می زند.

در نقد این عقیده می توان چنین گفت: اول این که بین احسان و زدن کودک به قصد تأدیب تفاوت است و نمی توان تأدیب را با احسان مقایسه کرد. آنچه در حسن تأدیب مدخلیت دارد، این است که فاعل با قصد ادب کردن بزند هرچند طفل ادب نگردد ولی فعل ادب کننده، باید خود ذاتاً تأدیب محسوب شود. به همین خاطر اگر شخص عملی را انجام دهد که منجر به فوت کودک گردد، صدق تأدیب با اشکال مواجه می شود. موضوع سخن در احسان نیز مربوط به همین صورت است. یعنی شخص اگرچه قصد احسان داشته است ولی فعل او چنین قابلیت ندارد. به همین خاطر برخی فقیهان نسبت به صدق عرفی احسان در صورت وجود قصد تنها اشکال گرفته و آن را منع کرده اند.

دوم اینکه: شخص اگرچه قصد احسان داشته باشد ولی هیچگاه در حقایق اشیاء دخالت نمی کند و هر شیء دارای واقعیت خودشان است.

بنابراین به نظر می رسد که دیدگاه چهارم، یعنی اینکه هر دو عنصر قصد و واقعی بودن احسان، در صدق عنوان شرط است، صحیح است، زیرا این دیدگاه، مشکلات نظریات قبل را نداشته و دقت نظر هم حاکی از این است که قصد احسان هم در تحقق لفظ احسان معتبر است و فقط فعل واقعاً دفع ضرر بنماید، در تحقق لفظ احسان کافی نیست، تبادر و عرف نیز دلیل این مدعی است.

محقق داماد همین نظریه را می پذیرد و می افزاید:

تردید نیست که احسان از عناوین قصديه است و بدون قصد محقق نمی شود؛ ولی آیا صرف قصد احسان، برای تحقق این عنوان کافی است؟

به عقیده برخی، عنوان احسان مرکب از دو عنصر احسان و تحقق نیکی است. به نظر می رسد اگر شخص قصد احسان داشته باشد و عمل او، طبق موازین عقلی و بنابر متعارف، احسان محسوب شود، اقدام کنند نیز در سخنش و بررسی عمل خود، تقصیر و تسامحی نکرده باشد و فقط به قصد جلب منفعت به دیگری و یا دفع ضرر از او، اقدام کند و برحسب تصادف، قصد او با واقعیت منطبق نشود و در اثر عمل او به محسن الیه، ضرری برسد، اقدام کننده ضامن نیست. « (محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۳۰۶)

در تأیید همین نظریه، برخی از فقهاء معتقدند::

« ... و الظاهر بحسب نظر العرف هو الاخير، اما اعتبار مصادفة الواقع فلاشبهه فيه، غاية الامر انه مع المصادفة ربما يكون معذورا و لا يعد محسنا و اما اعتبار القصد فالظاهر انه ايضا كذلك، لان العرف لا يري غير القاصد للاحسان، بل القاصد للاسائة محسناً بمجرد المصادفة الواقع.» (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۲)

مستند و قلمرو قاعده

الف: مستندات قاعده و بررسی آنها

برای اثبات قاعده احسان، به چهار دلیل استدلال شده است که ذیلا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

دلیل اول: آیات

۱- «... ماعلی المحسنین من سبیل ...»

برنیکوکاران مؤاخذه نیست.^۲

ممکن است گفته شود که آیه شریفه نفی ضمان نسبت به محسن دلالت ندارد، به جهت اینکه در شأن نزول آن گفته اند، درباره کسانی است که در زمان پیغمبر اکرم (ص) می‌خواستند در جنگ تبوک شرکت کنند، ولی بر اثر فقر مالی و عدم توانایی در تحصیل زاد و راحله، امکان شرکت در جنگ را نداشتند؛ در واقع مفسران روایت کرده اند که پس از دستور عمومی مبنی بر شرکت مسلمانان در این جنگ، سه برادر به نام‌های: معقل، سوید و نعمان از بنی مقرن، خدمت رسول خدا (ص) رسیدند و گفتند: مازاد و راحله نداریم، ولی حاضریم در جنگ شرکت کنیم. پیامبر اکرم (ص) در جواب فرمودند: برای من هم امکان ندارد که زاد و راحله شما را تهیه کنم. این سه برادر گریه می‌کردند که چرا توفیق شرکت در جنگ را ندارند و در پی این قضیه آیه شریفه فوق نازل شد.

گرچه بنابر گفته مفسرین، ظاهر آیه همین است (افرادی که به علت ناتوانی جسمی نمی‌توانند در جبهه شرکت کنند، یا به دلیل ناتوانی مالی قادر به کمک مالی هم نیستند، هیچ‌گونه عقاب اخروی وجود ندارد.) و به موضوع ضمان و مسئولیت در زندگی روزمره ربطی ندارد ولی در عین توجه به این شأن نزول، می‌گوئیم که این نکته در جای خود ثابت شده است که خصوصیت مورد و یا شأن نزول ضرری به عموم عام و اطلاق مطلق نمی‌رساند، نظیر «لاتنقض الیقین بالشک» که در مورد وضو وارد شده است. ولی به تعبیر دیگر این مطلب یک امر ارتکازی است و اگر شرع هم نمی‌گفت همه می‌فهمیدند. (بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳) یا لاضرر و لاضرار فی الاسلام و غیر این‌ها، بنابر این گرچه مراد از سبیل در آیه شریفه، عذاب و کیفری اخروی است، لیکن همه جا به این معنا نیست بلکه جمله یک ضابطه کلی و عمومی است که هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و احسان موجب ورود ضرر به دیگری شود، مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد و ضامن محسوب نمی‌شود. (مراغی، ۱۳۸۲، ص ۴۷)

برای تبیین مطلب مناسب به نظر می‌رسد تا مفردات آیه شریفه مورد بررسی قرار گیرد.

^۲ - لیس علی الضعفاء و لا علی المرضی و لا علی الذین لایجدون ماینفقون حرج، اذا نصحو الله و روسوله ماعلی المحسنین من سبیل و الله غفور رحیم.

یعنی برناتوان و بر بیماران و بر آنان که توان مالی در انفاق ندارند، حرجی نیست؛ آنگاه که برای خدا و رسول او نیکو بیندیشید، بر افراد نیکوکار هیچ سبیلی نیست و خداوند آمرزنده و مهربان است. (توبه / ۹۱)

واژه «المحسنین» چون جمع محلی به الف و لام است (جمعی که الف و لام بر آن داخل شده است)، افاده عموم می کند. کلمه «سبیل» نکره در سیاق نفی (یعنی اسم نکره ای که قبل از آن ادات نفی واقع شده) است که از نظر ادبی دلالت بر عموم دارد و کلمه «علی» هم دلالت بر ضرر دارد. پس مفاد آیه شریفه، چنین می شود:

«هر راهی که منجر به ضرر نسبت به افراد نیکو کار شود، مطابق آیه منتفی است و اگر ظاهر آیه شریفه بر عموم و اطلاق دلالت نکند، از اینکه حکم معلق بر وصف احسان شده، بیانگر تعمیم حکم بر آن وصف است، لذا حکم نفی سبیل بر هر محسنی جاری می شود.» (مراغی، ۱۳۸۲، ص ۴۷۴)

نکته قابل ذکر آنکه، در آیه شریفه، واژه سبیل به معنای سب، شتم، حرج، مشقت، حجت و مؤاخذه آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۶۲)

با توجه به شأن نزول و سیاق، آیه بیانگر این است که سبیل در آیه شریفه به معنای مؤاخذه می باشد که با وجود این، معنای آیه «وما علی المحسنین من سبیل» چنین می شود: محسن را به هیچ وجه به سبب آنچه از عمل نیکوی او ناشی شده است، نمی توان مؤاخذه کرد.

مؤاخذه گاهی در مقام تکلیف و گاهی در مقام وضع است، به عبارت دیگر، گاهی ناظر به حکم تکلیفی است و گاهی ناظر به حکم وضعی. موضوع ضامن نبودن محسن، همان عدم مؤاخذه او به معنای وضعی است.

بنابراین، هرگاه عملی از کسی سربرزد که موجب زیان و ضرر به دیگری شود و فاعل آن عمل، قصد نیکوکاری داشته باشد، مسئولیتی به عهده او نبوده و ضامن نمی باشد. مثلاً هرگاه ببیند که مغازه ای آتش گرفته و برای خاموش کردن آتش به قسمتی از مغازه خسارت وارد سازد ضامن نیست.

۲- هل جزاء الاحسان الا الاحسان. (الرحمن / ۶۰)

در مقام استدلال به آیه شریف در خصوص اثبات قاعده احسان باید اینگونه بیان نمود که استفهام موجود در آیه شریفه، استفهام انکاری است و معنای آیه این است که پاداش نیکوکاری جز نیکی نیست؛ و نمی توان کسی را که کاری با قصد نیکی انجام داده ضامن اثرات حاصل از آن کار دانست.

دلیل دوم: سنت

در تأیید قاعده احسان به پاره ای از احادیث و روایات نیز استناد شده است که در اینجا به دو مورد زیر اشاره می شود.

قال علی علیه السلام: الجزاء علی الاحسان بالاسائه كفران.

پاداش احسان را به بدی دادن نادیده گرفتن نعمت است. (خوانساری، ۱۳۳۹، ص ۳۲۴)

استدلال به ضامن نبودن محسن از روایت فوق به این صورت است که: مسئول دانستن محسن نسبت به کارهایی که به قصد خیر انجام داده است، اسائه محسوب می شود و مشمول این حدیث است که به روشنی این حالت را ناپسند و زشت شمرده است.

از سوی دیگر، در نامه امیر المؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر آمده است که:

«و لایکون المحسن و المسئ عندک بمنزله سواء فان فی ذلک تزهيدا لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاسائه علی الاسائه» (فیض الاسلام، ۱۳۸۰، نامه ۵۳، ص ۲۴۰)

نباید نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی باشند. زیرا در این صورت به نیکوکاران به خاطر احسان آنان سخت گیری شده و به همین خاطر به کار خیر بی رغبت می شوند و بر بدکاران نسبت به بدکاری آنان آسان گرفته می شود و آنان را به انجام کار بد وا می دارد.

استدلال به حدیث فوق هم در خصوص قاعده احسان چنین است که:

اگر محسن نسبت به عمل نیک خود مسئول باشد، پس فرد غیر محسن محسوب شده است، حال آنکه این حالت به موجب آن حدیث نهی شده است.

دلیل سوم: عقل

حکم عقل به قبح مؤاخذه شخص نیکوکار در برابر کارنیک او بسیار روشن است و می توان گفت لحن بیان آیه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» همین است زیرا آنچه در این آیه آمده، نوعی استفهام انکاری است و گوئی پاسخ آن، از سوی تمام خردمندان منفی است. یعنی همه انسان ها اعتراف دارند که برای احسان، هیچ پاداشی جز احسان نیست.

به عبارت دیگر، عمل نیک شخص نیکوکار، مصداق نعمت و محسن، منعم محسوب می شود، شکر منعم هم به حکم عقل و در سیره عقلاء، خوب و نزد اندیشمندان پسندیده است، بنابراین تشکر و قدردانی از محسن شایسته است. هم چنان که کفران او هم زشت و قبیح است، بدیهی است که سرزنش شخص نیکوکار و ضامن دانستن او از آن جهت که نیکی و احسان نموده است کفران نعمت در حق اوست، مثل اینکه کسی حیوان دیگری را به جهت مراقبت از اتلاف و خطر درندگان، به منزلش ببرد و آنگاه، دیوار بر سر حیوان فرود آید و بمیرد، توبیخ و سرزنش این فرد به طور عقلی قبیح است. گرچه بدون اجازه صاحبش در حیوان تصرف نموده است. ولیکن چون قصد احسان داشته و به انگیزه خدمت به صاحب حیوان اقدام نموده است، ضامن نیست.

دلیل چهارم: اجماع

دلیل چهارم بر قاعده احسان اجماع است، البته فقهاء به این مضمون، اجماعی ندارند که قاعده احسان از اجماع ناشی شده باشد بلکه آنچه در کتب فقهی مشاهده می شود، این است که فقها افراد محسن را ضامن ندانسته و در فتاوی خود پیرامون اشخاص محسن نظر به عدم ضمان داده اند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۸)

مثلاً در باب ودیعه چنانچه مالی نزد دیگری امانت بوده باشد و شخص امین آن مال را به جهت مراقبت بیشتر، درمکان خاصی قرار داده باشد، هر چند انتقال مال به آن مکان، به اذن صاحب مال نبوده باشد و مال تلف گردد شخص ودعی ضامن نیست. زیرا او در این اقدام خود، محسن بوده و قصد خدمت داشته و به منظور مراقبت از مال اقدام به جا به جایی آن کرده است، چنانچه مرحوم صاحب جواهر بر قبول قول ودعی (امانت دار) که ادعای تلف نماید، بر همین قاعده احسان استدلال

نموده و گفته است که ودعی با توجه به اینکه محسن می باشد، اجماع فقها این است که ضامن نیست. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۷، ص ۹۶)

بررسی ادله قاعده:

دلالت آیات و روایات بقاعده احسان روشن است. آنچه جای بحث دارد، استناد به دلیل عقلی بر قاعده است. در این خصوص برخی از فقهاء استناد را نپذیرفته و اظهار داشته اند.

«این مطلب یک استحسان عقلی و ظنی است که از آن به طور صریح، حکم شرعی اثبات یا نفی نمی گردد. بلکه باید برثبوت یا نفی حکم شرعی، دلیل وحجت قطعی اقامه گردد. لذا چنانچه سبب ضمان، اتلاف، ید عادیه تعدی و تفریط و... حاصل شود، شخص ضامن است و به صرف چنین استحسانی صحیح نیست که حکم به عدم ضمان گردد.» (بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۱۵)

و این در حالی است که مسأله وجوب شکر منعم از مسلمات حکم عقلی است که در مباحث کلامی مورد بحث و اثبات قرار گرفته و یک امر عقلائی و عمومی است که افزون بر آن، آیه شریفه «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» مؤید این حکم عقلی و عقلائی است.

به علاوه این که در اصل قاعده احسان جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست. لذا به نظر می رسد که دلیل عقلی هم در این موضوع از سنخ دلیل قطعی است نه ظنی؛ و در خصوص اجماع نیز باید گفت: این اجماع را اجماع اصولی نمی دانیم تا از رای معصوم (علیه السلام)، کشف قطعی کند، زیرا وقتی به مباحث این باب مراجعه کنیم، می بینیم که اکثر فقهاء به همان آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» تمسک کرده اند حال اگر مدرک اجماع، همین آیه باشد، این اجماع اصولی نبوده بلکه اجماع مدرکی است. چرا که اجماع اصولی موقعی است که در خصوص موضوع، دلیل لفظی موجود نباشد و آنگاه اجماع به عنوان دلیل اثبات کننده مطرح گردد. بنابراین مدرک این قاعده آیات شریفه، سنت و حکم عقل و سیره عقلاست.

قلمرو حاکمیت قاعده احسان

نظریه دفع ضرر

بعضی از فقها معتقدند که قاعده احسان اختصاص به موارد دفع ضرر دارد و موارد جلب منفعت را شامل نمی شود. صاحب عنوان این نظریه را به استادش که گویا شیخ علی بن جعفر کاشف الغطا بوده نسبت داده است. (تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۳۵۰)

اما خود ایشان اظهار داشته اند: «... در این که سود رسانی به دیگران احسان است به سه دلیل تردیدی نیست: اول تبادل، دوم عدم صحت سلب و جلب فائده و سوم تصریح اهل لغت. افزون بر آن، از عموم جمله «ماعلی المحسنین من سبیل» نمی توان لفظ احسان را صرفاً محدود به دفع ضرر دانست.» (مراغی، ۱۳۸۲، ص ۴۷۷)

نظریه جلب منفعت

گروهی از فقهاء اعتقاد دارند که قاعده احسان به موارد جلب منفعت اختصاص دارد و موارد دفع ضرر را شامل نمی‌شود. زیرا معنای متبادر از لفظ احسان، جلب منفعت است نه دفع ضرر و نیز لفظ احسان حاکی از مفهوم اثباتی است نه سلبی که این معنی با جلب منفعت سازگاری دارد نه با دفع ضرر.

شیخ طوسی (ره) تمایل به این نظریه دارد. چرا که در تعریف احسان آورده است:

«الاحسان هو ایصال النفع الی الغير لینتفع به مع تعریه من وجوه القبح.»

یعنی احسان به معنی منفعت رساندن به غیر است. بدین معنی که منظور از آن، منتفع شود. مشروط بر آن که از هر گونه قبحی میرا باشد. (طوسی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹)

نظریه مختار

آنچه که از عموم احسان و کلی بودن قاعده فهمیده می‌شود، احسان هم دفع ضرر را شامل می‌شود و هم جلب منفعت را (بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۱۵)، زیرا مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص‌پذیر نیستند، لذا هم جلب منفعت نسبت به شخص، احسان است و هم دفع ضرر، چه بسا بعضی اوقات در نظر عرف دفع ضرر بیشتر مصداق احسان قرار می‌گردد تا جلب منفعت، مثل نجات انسان از مرگ و هلاکت. (همان، ص ۱۳)

برخی از مصادیق قاعده احسان

در مورد مصادیق و تطبیق این قاعده نتایج فراوانی از باب دفع ضرر یا جلب منفعت از مالک و یا اقدام‌های انسان دوستانه عمومی در بر دارد که به نمونه‌هایی از بیان فقهاء در این موارد اشاره می‌شود.

موارد دفع ضرر

۱- اگر دکانی آتش بگیرد و خاموش کردن آتش و جلوگیری از گسترش آن مستلزم خراب کردن قسمتی از دکان باشد، خراب کننده ضامن نیست. هم چنان که اگر مردم اجناس مغازه را به منظور سالم ماندن از خطر با عجله از دکان بیرون بیاورند و در این بین، بخشی از کالاها تلف شود و نیز اقدام کنندگان ضامن نخواهند بود. هم چنین هرگاه کسی ببیند لباس دیگری آتش گرفته و برای حفظ جان و دفع ضرر جانی از او راهی جز پاره کردن لباس‌های او نیست و چنین کند، ضامن قیمت لباس نخواهد بود. زیرا پاره کننده لباس، محسن است و در این عمل قصد دفع ضرر داشته است. (همان، ص ۱۶)

اگر منزلی در معرض سیل قرار گیرد و اموال و اثاثیه فراوانی در آن باشد و افرادی به قصد جلوگیری از ورود آب به منزل، تعدادی از اموال را جلوی سیل قرار دهند و به این سبب بخشی از اموال تلف گردد، ضامن نخواهد بود.

البته این نکته هم قابل ذکر است که چنانچه ضرر دیگری به مالک وارد آید، در صورتی محسن ضامن نیست که ضرر دوم (ضرری که وارد شده تا از استمرار ضرر اول جلوگیری شود) کمتر از ضرر اول باشد. بنابراین اگر ضرر وارده بیش از ضرری

باشد که دفع و جلوگیری شد، این فعل نه فقط احسان به صاحب مال نیست بلکه اسائه و خیانت هم هست یا ضرر وارد ه مساوی با ضرری باشد که جلوگیری شده است، در این صورت هم فعل شخص یا اقدام او احسان در حق صاحب مال نبوده بلکه یک عمل لغو و بیهوده به حساب می آید. (همان، ص ۱۴)

۲- اگر کشتی ران ببیند جان کشتی نشستگان در خطر است و باریختن اموال آنها به دریا می تواند جان مسافران کشتی را از خطر نجات دهد و این کار را بکند باید حکم به عدم ضمان کشتیران داد و او را محسن دانست. (محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۷۱)

۳- اگر فرد ودعی بخواهد مسافرت کند و مالی نزد او به ودیعه باشد و امکان اعاده آن به مالکش نباشد، چنانچه احتمال عقلایی برای به سرقت رفتن مال وجود داشته باشد، او می تواند مال را در محل دفن کند و اگر از این اقدام تلفی حاصل شود، اقدام کننده ضامن نخواهد بود. زیرا او در این عمل محسن بوده است. البته این حکم در صورتی قابل توجیه است که تنها راه حفظ مال دفن آن باشد. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۷، ص ۹۶)

جلب منفعت

۱- قاضی به عنوان ولی صغیر، چنانچه به قصد رساندن منفعت و ازدیاد اموال آنان، در مال صغیر تصرف کند و در اثر تصرف این تصرف ضرری به مال کودک وارد شود، قاضی ضامن نخواهد بود،

۲- اگر پدر و جد پدری اموال صغیر را به قصد احسان به او و افزایش سرمایه اش، نگهداشته و نفروشد، در نتیجه اموال از بین برود یا به سرقت برده شود یا قیمت آن کاهش پیدا کند که در این صورت پدر یا جد پدری ضامن نیستند البته، پایین آمدن بها یا فساد متاع از باب اتفاق باشد نه مورد غالب، و اگر نه تأخیر فروش، احسان نیست.

۳- هرگاه قاضی و حاکم شرع اموالی را که نزد شان جهت عبادات استیجاری وجود دارد، شخصی را جهت انجام عبادت اجیر کند و قبل از انجام عبادت اجیر بمیرد، اگر حاکم مالی به آن فرد داده بود و باقی نمانده باشد ضمانی برعهده قاضی و حاکم شرع نیست، زیرا او در این اقدام قصد احسان و خیر داشته است. (محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۷۳)

اعمال انسان دوستانه

آنچه تاحال پیرامون قاعده احسان گفته شد، مواردی بود که اقدامات شخص محسن برای جلب منفعت مالک یا دفع ضرر از مالک بود؛ اما چنانچه اقدام شخص محسن برای خدمت به شخص یا گروه خاصی نباشد بلکه قصد محسن به منظور رعایت مصلحت عمومی باشد، آیا در این مورد هم قاعده احسان جاری است؟

به عقیده فقهاء این مورد هم مشمول قاعده احسان است. به نمونه ای از بیان فقهاء در این مورد اشاره می شود:

شهید ثانی (ره) در این زمینه می نویسد:

« اگر کسی به قصد عبور مردم و مصلحت عمومی در داخل آب سنگی قرار دهد و لیکن در این اقدام ضرری به دیگری حاصل آید اقدام کننده ضامن نیست، زیرا فاعل محسن بوده است. اما لو وضعه لمصلحه عامه كوضعه فی الطین لیطأ الناس علیه او سقف به ساقیه فیها و نحوه فلاضمان لآنه محسن (و علامه در تحریر الاحکام نیز به طور قاطع به این موضوع فتوا داده است. » (شهید ثانی، بی تا ج ۲، ص ۳۹۹)

همچنین امام خمینی (ره) در همین مسأله اظهار نظر داشته اند:

لو حفر فی ملک غیره فرضی به المالك فالظاهر سقوط الضمان من الحافر و لو فعل ذلك لمصلحة المارة فالظاهر عدم الضمان.

اگر شخصی در ملک دیگری، چاهی حفر کند و آنگاه مالک به این کار راضی شود، حافر ضامن نیست و اگر این کار را به دلیل رعایت مصلحت عابر انجام دهد، نیز حفر کننده چاه ضامن نمی باشد. (خمینی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۳۶)

جناب محقق حلی (ره) نیز در مسأله فوق ضمن اینکه آن را به طور شرعی جایز دانسته است، می نویسد:

«هرگاه کسی به منظور استفاده عموم و به مصلحت آنان چاهی در مسیر عبور عامه حفر کند و آنگاه موجب خسارتی گردد، ضمان ندارد، زیرا عمل او امری جایز بوده و این نظر حسن است.» (محقق حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۶۱)

در سایه همین آیات و احکام و فتاوی است که قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضمن ماده ۵۰۹ بیان می دارد:

«هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد، ضامن نیست.»

اشکالات مطرح شده در خصوص قاعده احسان

مهم ترین دلیل قاعده احسان آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» بود و از توضیحاتی که داده شد، روشن گردید که قاعده احسان در موضوع خود از عمومیت و کلیت برخوردار است. یعنی هرکس در خارج بوده و محسن باشد سلطه ای علیه او نیست و ضمان و ضرر هم که نوعی سبیل و سلطه است از محسن برداشته شده است، در نتیجه ضمان از شخص محسن به جهت احسانش برداشته شده است.

تعارض عموم قاعده احسان با قواعد علی الید و اتلاف

حال این سؤال مطرح است که بعضی از ادله اثبات ضمان از قبیل قاعده «علی الید» و قاعده «اتلاف» که به طور کلی اثبات ضمان می نماید، با عمومیت قاعده احسان چگونه توجیه می شود؟

موارد منع زیان و جلب منفعت:

گفته شده که ضامن نبودن شخص در این موارد یا به جهت ثبوت اذن یا ایجاب تصرف از طرف شارع است نه قاعده احسان. شارع حفظ نفس را واجب نموده و پاره نمودن لباس کسی که آتش گرفته مقدمه انحصاری حفظ نفس است، بنابراین با اذن

یا ایجاب، ثبوت ضمان معنا ندارد، حتی اگر قاعده احسان هم نباشد و عدم ضمان از جهت قصور دلیل ضمان است. مگر اینکه گفته شود: هرچند قاعده ضمان ید در این موارد به علت اذن مالک یا شارع قاصر از افاده ضمان است ولی قاعده اتلاف، موارد دفع ضرر را می گیرد و دلالت برمسئولیت دارد حتی اگر ید مأذونه باشد، اتلاف هنگامی ید مأذونه را فرا نمی گیرد که اذن در اتلاف به عنوان اتلاف داده باشد. چنانچه مالک اذن در اتلاف دهد، اما در مورد مزبور، عنوان مأذون نیست حتی از طرف شارع حفظ نفس را واجب نموده اما اینکه مقدمه آن هم از جانب شارع مأذون باشد، عنوانی نیاورده است.

پس ایجاب حفظ نفس با حکم به ضمان منافات ندارد، چنانچه حفظ نفسی منوط برآشامیدن آب از طرف دیگری باشد، شخص بدون رضایت مالک، آن را بیاشامد، حکم به مسئولیت شده است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۲)

و همینطور در موارد جلب منفعت نیز که اگر کسی حیوانی دیگری را بدون اذن مالک بگیرد و طرف چشمه ببرد تا سیراب سازد و حیوان در این بین تلف شود، یا متاع دیگری را به مکانی که بهای بیشتری می پردازد، انتقال دهد و مانند این ها که مشتمل بر جلب منفعت است و موجب ضرر شود، حکم به ضمان شده است چون استیلا بر مال غیر بدون اذن است.

اگر این موارد از مصادیق قاعده احسان باشد، تخصیص لازم می آید که منافی با حکم عقل است ناچار تفاوت را در ثبوت اذن و عدم آن دید و گفت: هرگاه اذن در تصرف باشد ضمان نیست. (فاضل لنکرانی، همان)^۳

نقد نظر بیان شده

اول اینکه: وجود اذن از طرف مالک یا از ناحیه شارع ثابت نیست تا در مصادیق مزبور، عدم ضمان به خاطر وجود اذن باشد نه جریان قاعده احسان.

دوم اینکه: بر فرض ثبوت اذن، اذن بخاطر تحقق احسان و قصد احسان است در نتیجه، نه تنها اشکال وارد نیست بلکه این مطلب قاعده احسان را استوار می سازد.

سوم اینکه: چنانچه به لحاظ قاعده اتلاف، مسئولیت اقدام کننده ثابت شود و مصادیق مزبور، مشمول قاعده اتلاف گردند، در این صورت، با تحقق احسان، مواردی از ضمان اتلاف خارج می شود و در واقع قاعده اتلاف تخصیص می خورد.

قاعده اتلاف:

برخی از فقهاء معتقدند که قاعده احسان فقط قاعده علی الید را تخصیص می زند، ولی قاعده «اتلاف» اطلاق دارد و شخص ضامن است، اعم از آنکه محسن باشد یا نباشد. (لطفی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴)

^۳- فالانصاف ان عدم الضمان في تلك الموارد لا يكون مستندا الي القاعدة، بل الي عدم شمول قاعدة ضمان الید لها، موردها بالید غیر مأذونه او الید العا دیه، كما انک قد عرفت ان الحكم بعدم الضمان في القسم الاول ایضا انما هو لقصور دلیل الضمان عن الشمول لمثله، سواء كان هي قاعدة ضمان الید او قاعدة ضمان الاتلاف، فالباقي ان قاعدة الاحسان اما تصیر بلامورد، او یكون لها موارد قليلة. «

اما به نظر می‌رسد که قاعده احسان هر دو مورد یعنی هم قاعده علی الید را ناظر است و هم قاعده اتلاف را، مثلا شخصی که قصد کرده است تا مال غیر را حفظ نماید و لیکن به طور اتفاقی مال تلف شود، در این جا به موجب قاعده احسان، ضمان منتفی است، زیرا اول آنکه قاعده اتلاف از عبارت «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» اخذ شده است و روایت نیست تا به اطلاق آن تمسک شود و به اصطلاح از روایات اصطیاد شده است.

و دوم اینکه، آیه شریفه «ماعلی المحسنین من سبیل» چنانکه توضیح داده شد، عمومیت و اطلاق داشته «یعنی لیس علی کل من هو محسن سبیل» و قابل تخصیص همانند حکم عقلی نیست.

حال اگر فرض کنیم که از طرفی شخص متلف است و از طرف دیگر، محسن و به اطلاق قاعده اتلاف هم قائل باشیم، در این صورت قاعده اتلاف با قاعده احسان تعارض پیدا می‌کند زیرا قاعده اتلاف می‌گوید: شخص متلف، ضامن است چه محسن و چه غیر محسن و قاعده احسان می‌گوید: محسن، ضامن نیست چه متلف باشد و چه غیر متلف، درحالت تعارض هم مطابق نظر مشهور، چنانچه هیچ‌گونه ترجیحی در بین نباشد، هر دو دلیل از اعتبار ساقط گشته و تساقط پیش می‌آید؛ اما اگر موضوع تعارض را برداشتیم و گفتیم کسی که محسن است ولو اینکه به طور حقیقی و تکوینی موجب اتلاف مال شود و متلف به حساب آید، لکن تعبدا متلف نیست. زیرا شرع مقدس در حیطة تشریح، خود او را غیر متلف می‌بیند و می‌گوید که «المحسن لایکون متلفا» در این صورت دیگر قاعده اتلاف با قاعده احسان، تعارض پیدا نمی‌کند، بلکه در چنین حالتی قاعده احسان بر قاعده اتلاف مقدم می‌شود و تقدّمش هم از باب حکومت است.

برخی از فقهاء درخصوص جمله «ما علی المحسنین من سبیل» همین مطلب را گفته‌اند که این جمله بر ادله اثبات ضمان، حکومت دارد و بویژه نسبت آن، به قاعده اتلاف در جهت توسعه قاعده احسان و تضییق قاعده اتلاف می‌باشد. در نتیجه، قاعده اتلاف توسط قاعده احسان تخصیص می‌خورد. (بجنوردی، همان، ص ۲۷۹)

اشیای پیدا شده و مجهول المالک

در فقه آمده است که یابنده مال گمشده (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۵) و مجهول المالک پس از تعریف و نومید شدن از دسترسی به صاحب آن می‌تواند آن مال را از طرف صاحب ناشناس آن در راه خدا صدقه دهد، ولی اگر بعدا صاحب مال پیدا شود، یابنده در برابر او ضامن است.

این گفته فقهاء، نقض قاعده احسان پنداشته شده است. زیرا، اگر ملتقط محسن است باید گفت: ماعلی المحسنین من سبیل یعنی در صورتی که پس از یک سال تعریف مال را از طرف مالک تصدق داد و بعدا مالک پیدا شد، باید گفت که ملتقط ضامن نیست و این در حالی است که در مورد لقطه و در تمامی موارد مجهول المالک به ضمان ملتزم شده‌اند؟

چگونه می‌توان بین ادله قاعده احسان و ادله حکم مجهول المالک جمع کرد؟ چرا باید گفت در حالی که ملتقط محسن است ضامن است؟

به نظر می‌رسد که جواز قانونی صدقه دادن، مشروط به مسئولیت صدقه دهنده در صورت آمدن صاحب مال می‌باشد. به بیان دیگر، در این مورد، قبول ضمان جزئی از کار نیک است. یعنی صدقه دادن کاری است نیک، ولی این نسبت به مال خود انسان است اما صدقه دادن مال دیگری کار درستی نیست، مگر اینکه صدقه دهند ای که دسترسی به صاحب مال ندارد با پذیرفتن مسئولیت و ضمان، آن را صدقه بدهد. بدین ترتیب در این مورد ضمان جزئی از کار نیک و احسان است و

با قاعده احسان تعارض ندارد. (محقق داماد، همان، ص ۳۰۵) و به عبارت صاحب عناوین: آن حکمهم بالضمنان هناک من جهة کون التصدق إحسانا بشرط الضمان - بمعنی: آن تحقق الأحسان هناک معلق علی الضمان - لأنه إن ظهر صاحبه فهو ضامن يعطيه، وإن لم يظهر فقد وصل إليه الصدقة. (مراغی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۷۸)

اداره مال غیر

برخی از حقوقدانان مفاد ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران را از مصادیق قاعده احسان دانسته اند. بر اساس این ماده اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج را نخواهد داشت. ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت، موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

بعضی از حقوقدانان معتقدند: از شراطی که ماده ۳۰۶ قانون مدنی برای امکان رجوع مدیر فضولی به مالک، معین کرده و از اصل عدم ولایت بر دیگران بر می آید، این است که مدیر در صورتی می تواند مخارجی را که برای اداره اموال مالک هزینه کرده است مطالبه نماید که به قصد احسان و یاری او اقدام کرده باشد یعنی به عنوان تصدی به امور حسبی به اداره مال بدون سرپرست غایب یا محجور پرداخته باشد.

جزای چنین احسانی را جز به احسان نمی توان داد، و اگر نه هیچ کس حق دخالت در امور دیگران را ندارد، هر چند برای آنان مفید باشد... بنابراین شرایط تحقق نهاد حقوقی اداره فضولی اموال غیر، دو شرط اصلی است یکی دخالت فضولی، دوم قصد احسان یا قصد اداره مال برای دیگری، قصد احسان عامل روانی است که آن را از استیلا نامشروع خارج کرده و در زمره اعمال مباح و محترم در می آورد. (کاتوزیان، بی تا ص ۵۲۱)

اما با دقت در این ماده و مباحثی که در قاعده احسان بیان شد، روشن می شود که فرض ذیل ماده ۳۰۶ قانون مدنی. از مصادیق قاعده احسان نیست. زیرا در نتیجه فرض مزبور، چنانچه در مورد عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر به صاحب مال باشد و شخص با این فرض دخالتی کرده باشد که به واسطه آن متحمل مخارجی گردد، صاحب مال ضامن پرداخت این مخارج خواهد بود. در حالی که گفته شد احسان از مسقطات ضمان است نه اینکه مخارجی را که متحمل شده، طلبکار است. به عبارت دیگر، قاعده احسان مسقط ضمان است نه موجب آن. (بجنوردی، همان، ص ۱۴)

مسئولیت پزشک

در فقه اسلامی، پزشک امین جامعه است و فعلی را که در راستای معالجه بیمار انجام می دهد، از روی احسان است. «و ما علی المحسنین من سبیل» و «هل جزاء الاحسن الا الاحسان» بنابر این در قبال خسارت ناشی از درمان او ضمانتی ندارد، باوجود این، حقوق دانان اسلامی در باره ضمان پزشکی که در معالجات خود کوتاهی کرده است، هر چند اذن در معالجه داده باشد، ادعای اجماع کرده اند، اما در باره مسئولیت پزشکی که باوجود اذن در معالجه و رعایت کلیه موازین تخصصی، اقدام وی اتفاقا موجب تلف شده باشد، اختلاف نموده اند.

ابن ادريس در فرض مذکور با عدم ضمان پزشک اتفاق نظر دارد. زیرا ضمن آنکه اصل دلالت بر برائت ذمه وعدم اشتغال دارد، چنین استدلال کرده است که طبیب شرعا موظف به درمان بیمار بوده و در این راه به حصول نتیجه بهبودی وی

متعهد نشده است. بلکه بر اوست که سعی لازم را در حدود متعارف به منظور معالجه بیمار معمول دارد. در غیر این صورت مسئول شمردن طبیب موجب سد باب طبابت و امتناع پزشکان از درمان می گردد، مضافاً این که طبیب در فعل خویش محسن است و با اقدامات درمانی خود در باره بیمار احسان و نیکی می کند و نیکوکار را نمی توان مسئول شمرد «ماعلی المحسنین من سبیل». (اصفهانی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۴)^۴

از طرف دیگر، به موجب رأی مشهور فقهاء، پزشک در تلف نفس یا عضو بیمار مسئول است زیرا تلف مستند به فعل اوست. این گروه در برابر دلائل قائلان به عدم ضمان پزشک چنین استدلال کرده اند که تمسک به اصل برائت باوجود دلیل اشتغال ذمه بلاوجه است. به علاوه اذن در معالجه و درمان است نه در تلف؛ که البته در باره این حکم، بدون توجه به نظر ابن ادریس ادعای اجماع شده است. (ابن ادریس، بی تا ج ۳، ص ۳۷۳ و خوئی، بی تا ص ۲۲۱)^۵

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به پیروی از نظر مشهور حقوق دانان اسلامی، در قانون مجازات اسلامی جنایت واقع شده پزشک را در صورتی که با رعایت اصول فنی و مقررات پزشکی باشد، ضامن ندانسته است.

حال اگر بیمار، پزشک را پیش از اقدام به درمان ابراء کند، در این خصوص دو نظریه مطرح شده است:

گروهی معتقدند:

«اخذ برائت قبل از معالجه و به وجود آمدن (موجب ضمان) در واقع اسقاط حق قبل از ثبوت آن و از مصادیق اسقاط «مالم یجب» است.» (خوئی، ج ۲، ص ۲۲۲)

اما مشهور فقهای اسلامی قائل به عدم ضمان طبیب در صورت اخذ برائت هستند. این گروه در تأیید رأی خویش علاوه بر استناد به روایات وارده، چنین استدلال کرده اند که احتیاج و نیاز مردم به پزشک ضرورتی است که لزوم صحت ابراء را توجیه می کند. زیرا وقتی پزشک بداند که اگر به درمان و معالجه بیمار پردازد و از ضمان رهائی ندارد، از اقدام به درمان و طبابت خوداری خواهد کرد. در حالی که نیازمند اوست. (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۱۸)^۶

^۴ - ربما یشکل فیها، ایضا بحکمهم بضمن الطیب، او فی خصوص ما اذا باشره العلاج بنفسه، مع انه لاشبهه فی کونه محسناً و غرضه علاج المریض، فکیف یکون ضامناً؟

^۵ - فالطیب یضمن فی ماله ما یتلف بعلاجه و ان احتاط و اجتهد و اذن المریض و لو ابراء المعالج فالاقرب الصحه)

^۶ - اذا تبرأ الطیب من الضمان قبل المریض او ولیه ولم یقعدنی الاجتهار و لا احتیاط فالظاهر براءة من ضمان الفساد ان اتفق بمباشرة، کما اختار جماعة من المحققین بل عن المالک انه المشهور...»

مسئولیت محسن در قبال فرد ثالث

با توجه به مطالب مطرح شده در ضمن مباحث، می توان با استناد به ادله ذیل قائل به عدم ضمان محسن در خصوص ثالث گردید:

اول آنکه دلیل مهم در استناد به قاعده احسان، آیه شریفه، ما علی المحسنین من سبیل است. این آیه متضمن اداتی است که از آنها مفهوم عام و کلی استنباط می شود.

المحسنین جمع محلاّی به الف لازم است که در ادبیات عرب مفید عموم بوده و در استنباط ما قابل استناد. به این معنی که عدم ضمان محسن هم شامل ضرری می شود که در راستای فرایند احسان به فرد وارد گردیده و هم ضرری را که در بین مسیر احسان ایجاد شده است.

از سوی دیگر استفاده از مای نافیه خودد مفید عموم است چرا که از مصادیق نکره در سیاق نفی شمرده می شود.

کلمه «علی» هم در آیه بیان شده، دلالت بر ضرر دارد؛ و مفاد آیه شریفه، چنین می شود: هر راهی که منجر به ضرر نسبت به افراد نیکو کار شود، مطابق آیه منتفی است و اگر ظاهر آیه شریفه بر عموم و اطلاق دلالت نکند، از اینکه حکم معلق بر وصف احسان شده، بیانگر تعمیم حکم بر آن وصف است، لذا حکم نفی سبیل بر هر محسنی جاری می شود.

خلاصه آنکه، قاعده احسان در موضوع خود از عمومیت و کلیت برخوردار است. یعنی هر کس در خارج بوده و محسن باشد سلطه ای علیه او نیست و ضمان و ضرر هم که نوعی سبیل و سلطه است از محسن برداشته شده است، در نتیجه ضمان از شخص محسن به جهت احسانش برداشته شده است خواه در خصوص فرد مورد نظر و خواه اضرائی که در مسیر احسان بصورت ناخواسته ایجاد می شود؛ و در حقیقت عنوان محسن همچنان بر او صدق می کند.

این مطلب را می توان از اطلاق کلام مرحوم محقق حلی نیز استنباط نمود:

«هرگاه کسی به منظور استفاده عموم و به مصلحت آنان چاهی در مسیر عبور عامه حفر کند و آنگاه موجب خسارتی گردد، ضمان ندارد، زیرا عمل او امری جایز بوده و این نظر حسن است.» (محقق حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۶۱)

حال اگر کسی به قاعده اتلاف استناد کند و نسبت به فرد ثالث برای محسن، ضمان را ادعا نماید باید بیان نمود که:

آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» بر ادله اثبات ضمان، حکومت دارد و بویژه نسبت آن، به قاعده اتلاف در جهت توسعه قاعده احسان و تضييق قاعده اتلاف می باشد. در نتیجه، قاعده اتلاف توسط قاعده احسان تخصیص می خورد. (بجنوردی، همان، ص ۲۷۹)

از طرف دیگر: بنابر فرمایش علی علیه السلام:

«و لایکون المحسن و المسئ عندک بمنزله سواء فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاسائه علی الاسائه» (فیض الاسلام، ۱۳۸۰، نامه ۵۳، ص ۲۴۰)

«نباید نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی باشند. زیرا در این صورت به نیکوکاران به خاطر احسان آنان سخت گیری شده و به همین خاطر به کار خیر بی رغبت می شوند و بر بدکاران نسبت به بدکاری آنان آسان گرفته می شود و آنان را به انجام کار بد وا می دارد.»

همانگونه که بیان شد با توجه به روایت فوق، اگر محسن نسبت به عمل نیک خود مسئول باشد، پس فرد غیر محسن محسوب شده است، حال آنکه این حالت به موجب حدیث علوی، نهی شده است؛ و در فرض ما، محسن قصد اضرار به فرد ثالث را نداشته بلکه در ادامه قصد احسانی که نموده این ضرار تحقق یافته است.

و با دقت نظر در میان فتاوی فقهاء، فقها افراد محسن را ضامن ندانسته و در فتاوی خود پیرامون اشخاص محسن نظر به عدم ضمان داده اند. (فاضل لنگرانی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۸)

دیگر آنکه: مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص پذیر نیستند، مهم آن است که عنوان فعل محسنانه تحقق یابد. آن زمان خواهد بود که اثر قاعده در هر صورت برای محسن ظاهر خواهد گشت.

خلاصه آنکه:

بنابراین محسن ولو اینکه تکویناً متلف باشد ولی تعبداً به جهت احسانش غیر متلف است و ادعاء، شارع مقدس در حیطه قانونی و تشریحی، محسن را غیر متلف می داند و قهراً «ماعلی المحسنین من سبیل» بر قاعده اتلاف حکومت واقعیه دارد که لباً همان تخصیص قاعده اتلاف است، یعنی «المتلف غیر المحسن ضامن» و باز بر این مطلب تاکید می شود که در سوال مورد تحقیق عنوان محسن همچنان باقی است.

نتیجه گیری:

- قصد احسان هم در تحقق لفظ احسان معتبر است و فقط احسان واقعی که دفع ضرر بنماید، در تحقق لفظ احسان کافی نیست.

- برای اثبات قاعده احسان به چهار دلیل استدلال شده است، هم چنانکه ملاحظه شد مهم ترین مدارک این قاعده عبارتند از: آیات شریفه قرآن کریم، سنت و حکم عقل و سیره عقلاست.

- آنچه که از عموم احسان و کلی بودن قاعده فهمیده می شود، احسان هم دفع ضرر را شامل می شود و هم جلب منفعت را زیرا مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص پذیر نیستند.

- در موارد جلب منفعت و یا منع زیان از دیگری، عده ای معتقد بود که ضامن نبودن شخص در این موارد یا به جهت ثبوت اذن یا ایجاب تصرف از طرف شارع است، نه قاعده احسان؛ و درنقد و بررسی آن گفته شد، اول آنکه، وجود اذن از طرف مالک یا شارع ثابت نیست. دوم آنکه، برفرض ثبوت اذن، عدم ضمان به خاطر تحقق احسان است و در نتیجه این مطلب (ثبوت اذن یا ایجاب تصرف از طرف شارع) قاعده احسان را مؤید است؛ و سوم اینکه، چنانچه به لحاظ قاعده اتلاف، مسئولیت اقدام کننده ثابت شود، در این صورت با تحقق احسان، ادله اتلاف تخصیص می خورد.

- در نقد نظریه برخی از فقهاء که معتقد بودند قاعده احسان فقط قاعده «علی الید» را تخصیص می زند نه قاعده اتلاف را گفته شد که قاعده احسان ناظر به هردو مورد است. زیرا اول آنکه قاعده اتلاف از عبارت «من اتلف مال الغیر فهوله ضامن» اخذ شده است و در روایت نیست تا به اطلاق آن تمسک شود و به اصطلاح از روایات اصطیاد شده است؛ و دوم آنکه جمله «ما علی المحسنین من سبیل» چنانکه توضیح داده شد، عمومیت و اطلاق داشته و قابل تخصیص همانند حکم عقلی نیست.

- از دیگر موارد که نقض قاعده احسان پنداشته شده، یابنده مال گمشده و مجهول المالک بود که پس از تعریف و نومید شدن، از دسترسی به صاحب آن، از طرف صاحب ناشناس آن، در راه خدا صدقه دهد اما در برابر او ضامن است و به نظر می رسد جواز قانونی صدقه دادن، مشروط به مسئولیت صدقه دهنده در صورت آمدن صاحب مال می باشد یعنی در این مورد قبول ضمان جزئی از کارنیک است.

- پزشک به موجب رأی مشهور فقهاء باوجود اذن در معالجه و رعایت کلیه موازین تخصصی، اگر اقدام وی اتفاقاً موجب تلف شود، مسئول است اما گر بیمار، پزشک را پیش از اقدام به درمان ابراء کند، طبیب ضامن نیست.

- با استناد به عمومیت و کلیتی که در ادله مورد پذیرش فقهاء وجود دارد می توان ادعا نمود که فرد محسن نسبت به شخص ثالث که در فرایند کمک‌رسانی به او ضرری وارد شده، فاقد مسئولیت و ضمان خواهد بود و قاعده اتلاف نمی تواند این مورد را شامل شود؛ و به عبارت دیگر مفاد قاعده احسان یک حکم عقلی است و امور عقلی تخصیص‌پذیر نیستند.

- مهمترین دلیل قاعده احسان آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» بود. با توجه به اینکه کلمه محسنین جمع محلیّ به الف و لام می باشد و این جمله نکره در سیاق نفی می باشد. بنابراین آیه شریفه مستلزم نفی عموم سبیل از عموم محسنین می باشد، از جمله مصادیق سبیل، ضمان و غرامت است که به موجب این نفی، ضمان از محسن برداشته شده است، که یک حکم وضعی است. البته عذاب اخروی هم مطابق شأن نزول آیه از محسن منتفی است که آن هم از مصادیق سبیل می باشد. کلمه محسن همچون سایر عمومات قابل انحلال به موارد متعدد است؛ یعنی مفاد قاعده همانطور که اشاره گردید، نفی سبیل مطلق بر هر فرد محسن است که این قضیه حقیقیه به چند قضیه کوچکتر منشعب می گردد؛ مثل این آیه شریفه است که بیان می دارد: انما الخمر والیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، بطوری که موضوع اجتناب از خمر و میسر وانصاب و ازلام تمام و انواع و اصناف آنها را شامل می گردد؛ یعنی هر آنچه در خارج یافت شود و خمر گفته شود و قضیه خارجی باشد، آن قضیه حقیقیه یعنی حکم اجتناب در آیه کریمه، آن را شامل شده و اجتناب از آن واجب است. در مسأله مورد نظر همین طور است یعنی هر کس در خارج بوده و محسن باشد، سلطه ای بر علیه او نیست و ضمان و ضرر هم که نوعی سبیل و سلطه است از محسن برداشته شده است؛ در نتیجه ضمان از شخص محسن به جهت احسانش برداشته شده و ضامن شمرده نمی شود. به عبارت دیگر نفی سبیل بر محسن به اعتبار احسانش است و تعلیق حکم بر وصف احسان، این معنی را بدست می دهد که شخص محسن ضامن نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ اول، دار الصادر، بيروت، ۱۴۱۰ ه ق
۴. اصفهانی، محمد حسین، بحوث فی الفقه (کتاب الاجاره)، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش
۵. آقایی، محمدعلی، شرح مختصر اصطلاحات حقوقی، چاپ اول، انتشارات مهدیه، تهران، ۱۳۸۲ ش
۶. انصاری، مسعود، طاهری و محمد علی، دانشنامه حقوق خصوصی، چاپ اول، انتشارات محراب، تهران ۱۳۸۴ ش
۷. تهرانی (شیخ آقا بزرگ)، محمد حسن؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ ه ق
۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش
۹. خمینی، روح الله، تحریر الوسيله، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، قم، ۱۳۷۹ ش
۱۰. خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، (مسأله ۲۴۹)، دار الزهراء، بيروت، بی تا
۱۱. شهیدثانی، زین الدین، الروضة البهیة فی شرح لمعه الدمشقیه، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بيروت، بی تا
۱۲. شیرازی، ناصر مکارم، القواعد الفقهیة، مطبعه الحکمت، قم، ۱۳۸۲ ش
۱۳. عسکری، ابوهلال - الفروق اللغویه، مکتبه القدسی، مصر، ۱۳۵۳ ش
۱۴. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفققیه، چاپ اول، انتشارات مهر، قم، ۱۴۱۶ ه ق
۱۵. فیض الاسلام، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، چاپ دهم، انتشارات تابان، قم، ۱۳۸۰، نامه ۵۳
۱۶. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۱۷. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
۱۸. لطفی، اسد الله، قاعده احسان، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۰، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
۱۹. لطفی، اسدالله، قواعد فقه مدنی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران
۲۰. لطفی، اسدالله، موجبات و مسقطات ضمان، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۷۹ ش
۲۱. لنگرودی، محمد جعفر جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، چاپ دوم، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۸۱ ش
۲۲. محسنی، محمد آصف، الفقه و مسائل الطبیه، چاپ اول، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ ش
۲۳. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی، شرائع الاسلام، چاپ دوم، مؤسسه معارف اسلامی، تهران، ۱۴۲۰ ه ق
۲۴. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی ۲، چاپ اول، انتشارات مهر، قم، ۱۳۷۴ ش
۲۵. مراغی، عبد الفتاح بن علی، (میرفتاح) عناوین، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش
۲۶. مرتضی، علم الهدی، الانتصار، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ه ق
۲۷. موسوی بجنوردی، محمد حسن، القواعد الفقهیة، چاپ اول، ناشر دلیل ماه، قم، ۱۳۸۲ ش
۲۸. ناصر، کاتوزیان، حقوق مدنی (ضمان قهری، مسئولیت مدنی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۲۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، کتاب الودیعه، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۹۸۱ م

An exploration of Mohsen responsibility towards third party the rule E

Mohamadreza Kazemi Nafchi, Hosein Mojudi

PhD Student, Islamic Azad University, Najaf Abad Branch

MA in Private Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Arak

Abstract

Including the legal rules that have numerous applications, from toys Muscat is liability, the principle of beneficence, holy God does not sponsor him. " But the question that arises between the author of this research seeks to answer is, what if in the process of outreach and Mhsnanh action, third person was hurt, the scope of the principle of good governance, the assumption in is based on the assumption, however, the task there will be no loss what? In summary, it should be stated that the review of evidence supporting this rule, it is clear that the concept expressed for the concept is universal. And this is verifiable evidence by investigating the content. And the other that will come with an explanation, the general allocation is not possible.

Keyword: Ehsan rule, no waste, Mohsen, liability, abuse or wastage
